

داریو فو، نمایشنامه نویسی

ایتالیایی، برنده‌ی

جایزه‌ی نوبل ادبیات ۱۹۷۷

مینو مشیری

۹۹

داریو فو Dario Fo، نمایشنامه‌نویس ایتالیایی که آثارش معجونی از اظهار نظرهای تیزبینانه‌ی سیاسی همراه با لودگی‌های خنده‌آور است در ۱۹ اکتبر گذشته نود و چهارمین جایزه‌ی نوبل ادبیات را ربود. داریو فو ششمین نویسنده‌ی ایتالیایی است که این جایزه را دریافت می‌کند.

داریو فو ۷۱ سال دارد و هم نویسنده و هم بازیگر است. آکادمی سلطنتی سوئد او را به خاطر «قدرت خلاقیت آثاری که خواننده را همزمان به خنده می‌اندازد، توجهش را جلب می‌کند و دیدگاههای نوین و گوناگونی در مقابلش می‌گشاید» مورد تقدیر قرار داد. جایزه‌ی امسال نوبل ادبیات به مبلغ یکمیلیون دلار است.

هنگامی که خبرگزاری ANSA ایتالیا با او تماس گرفت تا جوای و اکتش داریو فو گردد، وی فقط توانست بگوید:

— «من مات و مبهوتم»

داریو فو همچنین اضافه کرد که خبر از زمانی دریافت کرد که با اتومبیل از رُم به میلان می‌رفت و اتومبیل دیگری به او نزدیک شد و پلاکارد بزرگی را که رویش نوشته بود «داریو تو برنده‌ی جایزه‌ی نوبل شده‌ای» به او نشان داد. شایان توجه‌ترین و پرطرفدارترین نمایشنامه‌های داریو فو عبارتند از: «آقای بوفو»، «نمی‌پردازم! نمی‌پردازم!» و «مرگ تصادفی یک آنارشیت».

نمایشنامه‌ی «مرگ تصادفی یک آنارشیت» بر اساس بُمب گذاریهای جناح راست‌گرای ایتالیا



• داریو فو، نمایشنامه نویس ایتالیایی

در سال ۱۹۶۹ که دولتمردان و مطبوعات ایتالیا آنارشئیستها را مسؤول آنها می دانستند، نوشته شد. شخصیت اصلی نمایشنامه مردی است به نام ایل ماتو Il Mato (به معنای دیوانه) که بنا به گفته آکادمی سوئد «جنونش از آن دست است که دروغهای قاطبه‌ی مأمورین دولت را به مردم ثابت می کند.» آکادمی سوئد اضافه می کند: «استقلال فکری و روشن ضمیری داریو فو موجب شد که بارها خطر کند و کفاره‌ی این خطر کردن‌ها را نیز متحمل گردد.»

بی یورن لینل B. Linnell، منتقد مشهور سوئدی و ناشر سابق بر این باور است که داریو فو یک نمایشنامه نویس «مردمی» است. «او شخصیتی است که به عمد و دانسته نمایشنامه‌هایی را روی صحنه می برد که برای مردم جاذبه دارند.» لینل همچنین می گوید که داریو فو از خود مردم درس می گیرد و سپس آموخته‌هایش را به آنها ارزانی می دارد. داریو فو در سال ۱۹۵۴ با فرانکا رامه که یک هنرپیشه است ازدواج کرد و پس از پنج سال به اتفاق او یک گروه نمایشی را سازمان داد.

مدتهای مدیدی است که داریو فو نامی بلندآوازه در هنر نمایشی است، اما بودن جایزه‌ی نوبل ادبیات توسط او را می توان انتخابی شگفت آور تلقی کرد، به ویژه که نامش هرگز در فهرست نامزدان این جایزه قرار نداشت.

آکادمی سلطنتی سوئد می گوید: «با آمیزه‌ای از مطالب خنده‌آور و جدی، داریو فو چشمان ما را در مقابل خشونت ساختار و بی عدالتی جامعه باز می کند و این تفسیر را در عین حال در چارچوب وسیعتر تاریخی‌اش قرار می دهد.»

رسم آکادمی سلطنتی سوئد بر اینست که سنجش و تعمق اعضای انجمن را مخفی دارد و فقط تأکید بر این داشته باشد که جایزه‌ی نوبل به ادبیات ممتاز تعلق می‌گیرد. اما ناظران ادبی کمتر بر این باورند که معیار اعضای آکادمی چنین باشد.

پس از اینکه آکادمی سوئد به خاطر موضع جانبدارانه به نفع مردان و اروپاییان مورد انتقاد قرار گرفت - از ۳۰ نفر برنده‌ی نخست این جایزه تنها سه زن و دو مرد غیراروپایی در میانشان بودند - آکادمی کوشید به صورت یکسان میان زنان و مردان و در مساحت جغرافیایی یهناورتری این جایزه را عرضه دارد.

با این وصف هنوز در تاریخ جایزه‌ی نوبل استثناهای قابل تأملی وجود دارند: تاکنون فقط سه نویسنده از قاره‌ی آسیا موفق به بردن این جایزه گشته‌اند.

در میان نامزدهایی که هر سال نامشان مکرر در فهرست حدسیات صاحب‌نظران ادبی دیده می‌شوند هوگو کلاوس (Hugo Klaus) از بلژیک، ج. ام. کوتزی (J. M. Coetzee) از آفریقای جنوبی، دوریس لسیگ (Doris Lessing) از انگلستان و وی. اس. ناپول (V. S. Naipaul) زاده‌ی ترینیداد بودند. امسال نام باب دیلان (Bob Dylan) نیز در میان نامزدهای این جایزه دیده شد اما اقبال بر دین او اندک بود.

داریو فوروز ۱۰ دسامبر (۱۹ آذر) تاریخ سالگرد درگذشت آلفرد نوبل در سال ۱۸۹۶، رسماً این جایزه را همراه با یک چک به مبلغ یک میلیون دلار از دست کارل گوستاو، پادشاه سوئد، دریافت خواهد کرد.

(برگرفته از خیرگزاری آسوشیتدپرس)

### نمونه‌ای از نشر داریو فوروز

شایع است که در طی آخرین بازپرسی آثارشیت، دودقیقه‌ای مانده به نیمه‌شب، یکی از افسران حاضر در جلسه‌ی بازپرسی کلافه می‌شود و حوصله‌اش سر می‌رود و به آثارشیت نزدیک شده و پس گردنی جانانهای به او می‌زند... نتیجه این که آثارشیت نیمه‌فلج شد و نفسش بند آمد... تصمیم گرفتند آمبولانس برایش خبر کنند. در این فاصله، برای اینکه خالش جا بیاید، پنجره‌ای را باز کردند و آثارشیت را در مقابل پنجره قرار دادند و به این خاطر که بتواند هوای خنک شبانگاهی را تنفس کند او را اندکی به بیرون پنجره خم کردند... ظاهراً سوء تفاهمی میان دو افسری که زیر بازوی او را گرفته بودند پیش آمد... همان‌گونه که اکثر آدم‌ها در این موارد پیش می‌آید هر یک فکر کرد دیگری هوای او را دارد. «جانی، گرفته‌اش؟»، «لوتیجی، گرفته‌اش؟» و آثارشیت گزلب از پنجره افتاد پایین.

(از: مرگ اتفاقی یک آثارشیت ۱۹۷۰)